بچه‌های اعماق

گفتار برای يک ترانه، در شهادت ِ **احمد زيبرم**

به **عليرضا اسپهبد**

در شهر ِ بي‌خيابان مي‌بالند

در شبکه‌ی مورگي پس‌کوچه و بُن‌بست،

آغشته‌ی دود ِ کوره و قاچاق و زردزخم

قاب ِ رنگين در جيب و تيرکمان در دست،

بچه‌های اعماق

بچه‌های اعماق

باتلاق ِ تقدير ِ بي‌ترحم در پيش و

دشنام ِ پدران ِ خسته در پُشت،

نفرين ِ مادران ِ بي‌حوصله در گوش و

هيچ از اميد و فردا در مشت،

بچه‌های اعماق

بچه‌های اعماق

□

بر جنگل ِ بي‌بهار مي‌شکفند

بر درختان ِ بي‌ريشه ميوه مي‌آرند،

بچه‌های اعماق

بچه‌های اعماق

با حنجره‌ی خونين مي‌خوانند و از پا درآمدنا

درفشي بلند به کف دارند

کاوه‌های اعماق

کاوه‌های اعماق

 ۱۳۵۴